

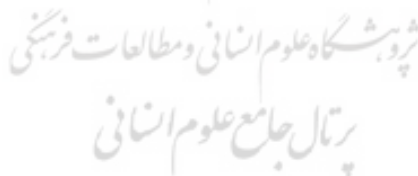
بررسی تصمیم‌گیری سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم با استفاده از منظر مدل پیوستگی (جیمز روزنا)

سید حسین مرتضوی^۱ - مالک ذوالقدر^۲ - فرشید جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۴

چکیده:

پس از انتخاب احمدی‌نژاد به عنوان رئیس جمهور، سیاست خارجی دچار دگرگونی شد و این دگرگونی نه تنها در سیاست خارجی بلکه در سیاست داخلی هم آشکارا نمایان شد. به خصوص که در سیاست هسته‌ای سیاست عدم انعطاف و سازش‌ناپذیری را در پیش گرفت. هدف از نگارش این مقاله پاسخ به این سوال است که با توجه به مدل تصمیم‌گیری طرح پیوستگی جیمز روزنا چه عواملی باعث سازش‌ناپذیری و عدم اعتنا به قطعنامه‌های شورای امنیت از طرف دولت نهم و دهم در سیاست هسته‌ای شد و هدف ما اثبات این فرضیه هست که با توجه به مدل تصمیم‌گیری جیمز روزنا عامل (محیط بین‌الملل - نظام سیاسی) بیشتر از سایر عوامل (فرد - نقش - جامعه) در سازش‌ناپذیری و در پیش گرفتن سیاست مقاومت احمدی‌نژاد در سیاست هسته‌ای موثر بوده است. **واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، سیاست هسته‌ای، دولت نهم و دهم، نظام بین‌الملل، مدل پیوستگی جیمز روزنا



JPIR-2009-1530

^۱ - دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

^۲ - استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول

Malek_Zolghader@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه

با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران در سال ۱۳۸۴ ه.ش. گفتمان «آرمان‌گرایی» مجدداً از «حاشیه» به «متن» سیاست خارجی ایران وارد شد. از خصوصیات قابل توجه این گفتمان می‌توان به زیر سؤال بردن هنجارهای بین‌المللی، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب بویژه دولت ایالات متحده آمریکا، به چالش کشیدن سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، بازبینی در سیاست‌های ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط، توازن حق و تکلیف و گسترش عدالت و معنویت در روابط بین‌الملل و ضرورت تعامل با ملت‌ها و جنبش‌های عدالت‌خواه جهان اشاره کرد. (دهشیری، ۱۳۸۵: ۳۰) البته این گفتمان و رویکردهای منتسب به آن، در تمام دوره‌های سیاست خارجی ایران به اشکال مختلف حضور داشته است؛ اما فقط در دهه اول انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود و در دو دهه بعد به نوعی به حاشیه رانده شد. با روی کار آمدن دولت نهم در بهار ۲۰۰۵ و با گذشت زمان، بر ایران مسجل شد که اروپا و آمریکا در صدد دائمی کردن تعلیق و توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند. (Chatham House, 2006) ایران مدعی شد که اروپا به تعهدات خود در توافق پاریس عمل نکرده، و طی نامه‌ای به مدیرکل آژانس در اول اوت ۲۰۰۵، قصد خود مبنی بر از سرگیری فعالیت‌های یو.سی.اف. اصفهان را اعلام کرد. (Ritter, 2006: 176) چند روز پس از آغاز مجدد فعالیت مجتمع یو.سی.اف. اصفهان، طرح جامع اروپا به ایران تسلیم شد. از دید ایران این طرح همچنان بر توقف فعالیت‌های چرخه سوخت تأکید داشت، و آن را رد کرد. (Kessler, 2007: 204) آژانس انرژی هسته‌ای به سبب از سرگیری فعالیت یو.سی.اف. اصفهان، هفتمین قطعنامه پیشنهادی کشورهای اروپایی در اجلاس اضطراری شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در یازدهم اوت ۲۰۰۵ را به تصویب رساند و خواستار تعلیق مجدد غنی‌سازی از سوی ایران شد. (IAEA News Center, August 2005) در سیاست جدید هسته‌ای، اولاً ایران اعلام کرد که ضمن پذیرش ادامه همکاری با آژانس به هیچ وجه در مورد تعلیق و توقف غنی‌سازی مذاکره نخواهد کرد. ثانیاً؛ در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵ کلیات آیین نامه چگونگی مشارکت کشورهای خارجی در برنامه هسته‌ای کشور را به تصویب رساند. ایران در ۲ ژانویه ۲۰۰۹، طرح روسیه برای انجام فرآیند غنی‌سازی در خاک این کشور را غیرقابل قبول دانست، و در سوم ژانویه ۲۰۰۹ طی نامه‌ای به آژانس اعلام کرد قصد از سرگیری فعالیت‌های تحقیق و توسعه در خصوص غنی‌سازی را دارد. (IAEA News Center, January 2006). متعاقب آن، اجلاس اضطراری آژانس در ۴ فوریه ۲۰۰۹ تشکیل شد و نهمین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران مبنی بر

ارسال موضوع به شورای امنیت تصویب گردید. (IAEA News Center, February 2006) ایران در واکنش به این قطعنامه تمام همکاری‌های داوطلبانه خود با آژانس، از جمله اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، را متوقف ساخت. متعاقباً یک بیانیه و چهار قطعنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران صادر شد، و ایران نیز آن قطعنامه‌ها را فاقد وجهت قانونی دانست. با رفتن پرونده هسته‌ای ایران در فوریه ۲۰۰۶ به شورای امنیت گروه ۵+۱ (آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین اعضای دائم شورای امنیت و آلمان) جانشین سه کشور اروپایی شدند و از آن پس آمریکا و کشورهای اروپایی در برابر ایران سیاست دوپایه‌ای تشویق و تنبیه در پیش گرفتند و روابط وارد مرحله‌ای تازه شد. در این فضای آکنده از بی اعتمادی پنج قطعنامه (۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۹۲۹) در شورای امنیت به تصویب رسید. احمدی‌نژاد بر این باور بود که غرب نمی‌خواهد اجازه دهد ایران حتی در چارچوب معاهده آن. پی. تی. فعالیت‌های هسته‌ای صلح آمیز خود را ادامه دهد، و در صورتی که در مقابل فشارها و تهدیدات غرب و نظام سلطه ایستادگی و مقاومت شود، در نهایت غرب عقب نشینی خواهد کرد. (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۶۲) سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا چنین رویکردی در سیاست خارجی ایران حاکم شد؟ به عبارت دیگر اتخاذ رویکرد تقابلی - تهاجمی ایران نسبت به غرب در چارچوب کدامیک از نظریه سیاست خارجی قابل تجزیه و تحلیل است؟ در این مقاله سعی می‌شود تا این موضوع در قالب نظریه پیوستگی روزنا مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه‌ای که در این مقاله دنبال می‌شود این است که اتخاذ رویکرد تقابلی - تهاجمی نسب به غرب با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا بیشتر قابل تجزیه و تحلیل است و در چارچوب این نظریه عامل محیط بین‌الملل و عامل حکومت (نظام سیاسی) بیشتر از سایر عوامل (نقش، جامعه، فرد) نقش ایفا می‌کند. سازماندهی مطالب اینگونه می‌باشد که در ابتدای مساله مروری خواهیم داشت بر رهیافت‌های خرد و کلان در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و در ادامه به بررسی مدل پیوستگی جیمز روزنا اشاره و در نهایت استدلال مقاله در قالب مدل پیوستگی جیمز روزنا مطرح می‌شود.

مروری بر رهیافت‌های خرد و کلان در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی

با بروز انقلاب رفتاری در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، رشته روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به دو بخش کاملاً متمایز سیاست بین‌الملل تقسیم شدند، که البته در مرکز این تقسیم‌بندی دولت تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، بر ویژگی‌های درونی آن به عنوان یک جعبه سیاه نگاه می‌شود تا رفتار دولت را به این وسیله توضیح دهد، در حالی که در سیاست بین‌الملل، به روابط آن با

دیگر دولتها و تعاملات حاصل از آن توجه می‌شد تا در نهایت بتواند صفات سیستم را توضیح دهد. (Kubalkova, 2001.79-8) بنابراین، همراه با انقلاب رفتاری بود که رشته سیاست خارجی به عنوان رشته‌ای جدا از روابط بین‌الملل شکل گرفت و یک فضای خردگرا، کمی‌گرا و علم‌گرا بر آن حاکم شد. در این رشته تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنوان فرایندی پیچیده و چندلایه تعریف می‌شود که هم شامل اهدافی است که دولتها در روابط خود با دیگر دولتها دنبال می‌کنند و هم شامل وسایل رسیدن به آنها است. (هادیان، ۱۳۸۲: ۵۱-۴۹) در ادامه به طور مختصر به بررسی هریک از این رهیافت‌ها خواهیم پرداخت.

رهیافت خرد

تأثیر رهیافت خرد بر شکل‌گیری سیاست خارجی، توجه گروهی دیگر از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. این دسته از پژوهشگران با عنایت به تجربیات ملموس و عینی مدعی‌اند که مقدمات کشور، تعیین‌کننده سیاست خارجی است. مثلاً روتشتاین از وسعت جغرافیایی و قدرت کشور سخن می‌گوید. مفروضه اساسی در این سطح از نگاه تحلیلی، از وجود کشورهای مختلف ناشی می‌شود. تفاوت در مقدمات، خود شاخص‌های متمایز کننده را به وجود می‌آورد که به طرق گوناگون بر چگونگی رفتار سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد. (Rosenau, 1971.239-249) رویکرد خرد به سیاست خارجی، در بطن خود به نقد فرضیه توپ بیلاردی متفکرین با متدولوژی کلان - نظام بر می‌خیزند. نتیجه این انتخاب متدولوژیک آن است که متفکرین با رهیافت خرد فرض می‌نمایند ویژگی‌های مختلف کشورها موجب ظهور سیاست خارجی‌های گوناگون کشورها می‌شود. از مقدمات فوق چنین بر می‌آید که نظریه‌پردازان رهیافت خرد معتقدند رهیافت سیاست خارجی کشورها عمدتاً تابعی از عوامل و عناصر داخلی است. (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۳۹۵-۳۹۶) در سطح خرد مهمترین نظریه‌های موجود نظریه‌های تصمیم‌گیری است. به طور کلی نظریات تصمیم‌گیری^۱ را می‌توان با تمرکز بر سه سطح افراد تصمیم‌گیرنده شامل نظریات عقلایی^۲ (عقلانیت مطلق و بسنده)، نظریات شناختی^۳ و نظریات ترکیبی^۴ سطح گروه‌های تصمیم‌گیرنده^۵ و سطح دیوان سالاری‌ها (سازمان‌های اداری مؤثر در فرایند تصمیم‌گیری^۶ تقسیم کرد.

1- Decision Making Theories

2- Rational Approach

3- Cognitive Approach

4- Poliheuristic Approach

5- Groupthink

6 - Bureaucratic Approach

تجزیه و تحلیل سیاست خارجی از منظر سطح خرد (نظریات تصمیم‌گیری)

الف) تمرکز بر افراد تصمیم‌گیرنده:

- نظریات عقلایی: با تأکید بر عقلانیت مطلق و یا بسنده بازیگران دخیل در فرایند تصمیم‌گیری و اینکه آنها با محاسبه سود و زیان و شناخت کافی از آلترناتیوهای موجود در حوزه سیاست خارجی می‌توانند به بهترین تصمیمات (عقلانیت مطلق) و یا قابل دسترس‌ترین تصمیمات عقلانیت بسنده برسند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۸)

- نظریات شناختی: با تأکید بر نقش باورها، برداشتها و سوءبرداشت‌ها توسط افراد تصمیم‌گیرنده از محیط در فرایند تصمیم‌گیری و همچنین تمرکز بر رهیافت‌های روان‌شناسانه در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولتها. جرویس و شاپیرو از جمله افرادی هستند که در تحلیل‌های خود از این سطح تحلیل استفاده می‌کنند. (Shapiro, 1973. 147-170)

ب) تمرکز بر گروه‌های تصمیم‌گیرنده: با تأکید بر نقش گروه‌های تصمیم‌گیرنده در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی و همچنین توجه به عوامل ایجاد شکست‌ها و موفقیت‌های تصمیمات گروهی در فرایند تصمیم‌گیری. جنیس از جمله افرادی است که در این سطح از تحلیل کار کرده است.

ج) تمرکز بر دستگاه‌های دیوان سالارانه: با تأکید بر نقشی که بوروکراسی‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی به خصوص در اجرایی کردن آنها می‌توانند داشته باشند و همچنین توجه به محدودیت‌های رویه‌ای و عملی موجود در سازمان‌های بوروکراتیک تصمیم‌گیرنده. آلیسون و هالپرین از جمله افرادی هستند که در این سطح از تحلیل کار کرده‌اند. (Allison 1972. 40-79 and Halperin,

رهیافت کلان

این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد و نویسندگانی که در این سطح از تحلیل قرار می‌گیرند، بر مفاهیم و مفروضه‌های انتزاعی و کلی توجه بسیاری داشته و بر تأثیر ساختار بین‌الملل بر سیاست خارجی دولتها تأکید بسیاری می‌کنند. در این رهیافت کشورها به عنوان کنشگران اصلی نظام بین‌الملل، همچون توپ‌های بیلیارد محسوب می‌شوند که ماهیت درونی آنها یکسان محسوب شده و بر چگونگی چرخش آنها بر روی میز بیلیارد بین‌الملل تأثیری ندارد. مهمترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد، نظریه ساختاری کنت والتز است. والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل (۱۹۷۹) به تشریح واقع‌گرایی ساختاری خود می‌پردازد، به این معنا که به تبیینی ساختاری از سیاست بین‌الملل دست می‌زند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۸-۲۳۹)

به اعتقاد والتس، اصطلاح ساختار، نحوه آرایش اجزاء را به ذهن متبادر می‌سازد. به نظر وی در سیاست داخلی رابطه‌ای سلسله مراتبی وجود دارد که در آن، واحدها با استناد به درجه اقتدار یا نوع کارکردی که به اجرا می‌گذارند از یکدیگر تمایز صوری پیدا می‌کنند. برعکس در سیستم بین‌المللی نهادهای حکومتی مشابهی نداریم. بازیگران در رابطه‌ای افقی با هم قرار دارند که بر اساس آن هر دولت دارای برابری صوری با دیگری (حاکمیت) است. والتس ساختار را به اعتبار اصل سازمان دهنده آن (سلسله مراتبی یا فاقد مرجع مرکزی) تعریف می‌کند. علاوه بر این، وی ساختار را با مشخص ساختن کارکردهای واحدها نیز معین می‌کند. هر چه سیستم، سلسله مراتبی‌تر باشد تنوع کارکردها نیز بیشتر خواهد شد، و هر چه فاقد مرجع مرکزی باشد مشابهت کارکردهای واحدها بیشتر خواهد بود. (Walt, 1979, 93-101) سرانجام، ساختار براساس نحوه توزیع توانایی‌ها در میان واحدها تعریف می‌شود، از جمله مثلاً اینکه ساختار تا چه حد مرکب از بازیگرانی است که از حیث ابزارهای تحت اختیارشان با هم شبیه یا بسیار متفاوت از یکدیگرند. والتس همسو با واقع‌گرایی کهن، دولت‌ها را «بازیگرانی بسیط می‌داند که حداقل در پی حفظ خود، و حداکثر، جویای سلطه بر جهانند». بر این اساس، وی همصداً با سنت واقع‌گرایی، به ظهور ضروری نوعی توازن قدرت اشاره دارد. کانون توجه واقع‌گرایی ساختاری را آرایش اجزاء سیستم بین‌المللی در رابطه با یکدیگر تشکیل می‌دهد. به اعتقاد والتس «مفهوم ساختار بر پایه این واقعیت استوار است که واحدهایی که به نحو متفاوتی کنار هم چیده شده و گرد هم آمده باشند رفتار متفاوتی خواهند داشت و در تعامل با یکدیگر نتایج متفاوتی به وجود خواهند آورد» (Buzan, 1984, 109-125).

مدل پیوستگی جیمز روزنا به عنوان الگویی برای ترکیب دو سطح تحلیل سیاست خارجی

به طور کل تجزیه و تحلیل‌گرانی که در این سطح از تحلیل قرار می‌گیرند، برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌های نظام بین‌الملل، از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان استفاده کرده و در حقیقت به دنبال پلی برای ارتباط میان این دو سطح هستند. یکی از مهمترین نظریه‌پردازانی که با ارائه پیش‌نظریه سیاست خارجی خود و همچنین مدل پیوستگی سیاست خارجی، زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرده، جیمز روزنا است. روزنا تلاش مستمر سی ساله‌ای را جهت نظریه‌پردازی در سیاست خارجی به کار بسته، و به طور فزاینده‌ای افکار پیشین خود را ترمیم نموده است. وی ابتدا سطح تحلیل داخلی و خارجی را به صورت مجزا مورد بررسی قرار داده بود، سپس با ارائه «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد. در سطح خرد داخلی، او به چهار عامل شخصیت فردی

تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی عنایت داشت، و در سطح کلان، به عامل محیط بین‌المللی توجه می‌نمود. در این طرح، روزنا قصد داشت میزان نفوذ نسبی هر یک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌المللی را در شکل‌گیری و اجراء سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهد. (Farrell: 1966, 27-28) به نظر او، میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق بستگی به پنج عامل دارد:

۱. قدرت سیاسی بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛
 ۲. وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه یافته را از عقب افتاده مجزا می‌نماید؛
 ۳. ماهیت باز و یا بسته ساختار اجتماعی؛
 ۴. رخنه‌پذیری ساختار فرهنگی، و ..
 ۵. حوزه‌های موضوعی مختلف،
- در ادامه به طور مختصر به ادامه این مطالب می‌پردازیم.
- ۱- فرد: خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان و نخبگان، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل است. این متغیر تمامی جنبه‌های تصمیم‌گیرندگان یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین وی را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتارشان را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند.
- ۲- نقش: مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی از نقشی که تصمیم‌گیرنده اشغال می‌کند، ناشی می‌شود که البته تأثیر این عامل بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی اشغال‌کنندگان نقش در نظر گرفته می‌شود.
- ۳- متغیرهای حکومتی: به جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را مقدور و یا محدود کرده و به طور کل بر آنها تأثیر می‌گذارد.
- ۴- متغیر جامعه: به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه که بر رفتار سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد، اشاره دارد. در این زمینه می‌توان به جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه اشاره کرد که در محتوای آرمان‌های سیاست خارجی یک کشور مشارکت دارند.
- ۵- متغیرهای محیطی و یا بین‌المللی: شامل اتفاقات، محدودیت‌ها و مقدوریت‌های محیطی و بین‌المللی است که در خارج از یک جامعه و دولت رخ می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان آنها را محدود و یا مشروط می‌کند. (Rosenau, 1971. 108-109)
- بنابراین روزنا سعی کرده است در این مدل میزان نفوذ هریک از این عوامل داخلی و محیط بین‌المللی را در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار داده و در واقع نوعی

زمینه برای تبیین علی را در سیاست خارجی فراهم آورد. در همین زمینه وی بیان می‌کند که عوامل ظاهری داخلی (فرد، نقش، حکومت و اجتماع) و همچنین عوامل محیط بین‌المللی، خود متغیرهای واسطه‌ای هستند که تابعی از عوامل بنیادی ساختار سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشورها و نوع سیاست آنها محسوب می‌شود. این عوامل بنیادی عبارت‌اند از: قدرت سیاسی کشورها که از این لحاظ کشورها را می‌توان به دو دسته قدرت‌های بزرگ و کوچک تقسیم کرد. قدرت اقتصادی که کشورها را به دو دسته کشورهای به لحاظ اقتصادی پیشرفته و عقب افتاده تقسیم می‌کند. ماهیت باز و یا بسته بودن ساختار اجتماعی که نشان دهنده وجود و یا عدم وجود تغییر خودکار نخبگان جامعه در سطوح مختلف مدیریتی است. رخنه‌پذیری و یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی، به این معنا که اگر جامعه‌ای به جریان دریافت اطلاعات از بیرون عکس-العمل مثبت نشان دهد، جامعه‌ای باز و در غیر این صورت، جامعه‌ای بسته به حساب می‌آید.

(Rosenau, 1971. 110)

تأثیر متغیرهای دخیل در مدل پیش‌نظریه سیاست خارجی روزنا

کشور کوچک عقب افتاده به لحاظ اجتماعی بسته و رخنه‌ناپذیر فرهنگی	کشور بزرگ توسعه یافته به لحاظ اجتماعی باز و رخنه‌پذیر فرهنگی
فرد	نقش
نظام بین‌الملل	جامعه
نقش	حکومت
حکومت	نظام بین‌الملل
جامعه	فرد
نمونه چین کشور: غنا	نمونه چین کشور: ایالات متحده آمریکا

(رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۱)

بر اساس آنچه در نگاره مشاهده می‌کنیم، طبق مدل روزنا تقدم و تاخر عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی کشورهایی که توسعه یافته به لحاظ اجتماعی باز و رخنه‌پذیر فرهنگی هستند کاملاً متفاوت از کشورهایی است که کوچک، عقب افتاده به لحاظ اجتماعی بسته و رخنه‌ناپذیر فرهنگی هستند. بعد از آشنایی با رهیافت‌های خرد و کلان در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها و همچنین رهیافت تلفیقی جیمز روزنا در مبحث نهایی این مقاله به بررسی مهم‌ترین عوامل شکل دهنده سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم و دهم خواهیم پرداخت^۱.

^۱ - لازم به توضیح است در این مقاله نویسندگان فقط به تأثیر متغیرهای خرد و کلان در شکل‌گیری سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم ج.ا.ایران خواهند پرداخت.

برجسته‌ترین عوامل تاثیرگذار در سیاست هسته‌ای احمدی نژاد بر اساس نظریه پیوستگی

جیمز روزنا

عوامل تاثیرگذار در سیاست خارجی دولت نهم و دهم

۱-تاثیرات محیط بین‌الملل

شاید بتوان گفت که در دوره مورد مطالعه محیط بین‌الملل نسبت به سایر عوامل تاثیری بسیار بیشتر به تغییر سیاست هسته‌ای ایران داشته است. برای بررسی این موضوع لازم است به صورت بسیار مختصر به سیاست خارجی ایران در دو دوره قبل اشاره شود.

هر چند برخی تلاش‌ها برای بهبود روابط با آمریکا در دولت آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد اما شدت تنش میان دو طرفه و عدم اشتیاق آمریکایی‌ها سبب شد ایران به اروپا به عنوان جایگزینی برای آمریکا نگاه کند. در چنین شرایطی سران جامعه اروپایی در سال ۱۹۹۲ و در پایان ریاست انگلیس، بیانیه ادینبورگ را صادر و علاقه مندی خود را به انجام گفت‌وگوهای انتقادی با جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند. بر این اساس و پیش از حادثه میکونوس هفت دور گفت‌وگوی انتقادی در سطح معاون وزیر خارجه در پایتخت‌های اروپایی صورت گرفت. (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۱۱) با وقوع حادثه میکونوس، سفرای اتحادیه اروپا از تهران رفتند و روابط دو طرف تا زمان روی کار آمدن آقای خاتمی دچار تنش شد. دور دوم تنش‌زدایی در دوره آقای خاتمی و پیش از حوادث یازدهم سپتامبر بود. در این دوره روابط دو طرف گسترده‌تر از قبل شده بود و لذا عنوان گفت‌وگوهای انتقادی هم به گفت‌وگوهای سازنده تغییر کرد. گفت‌وگوهای فراگیر بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا که در دوره ریاست اتریش در سال ۱۹۹۸ آغاز شد، از لحاظ نام، محتوا و محل برگزاری، تفاوت‌های عمده‌ای با گفت‌وگوهای قبلی داشت. به این ترتیب که نام انتقادی به سازنده و فراگیر تبدیل شده بود. برای اولین بار نشست‌ها به طور چرخشی در تهران و پایتخت‌های ریاست‌های دوره‌های اتحادیه اروپا برگزار می‌گردید و برخلاف مذاکرات گذشته که صرف موضوعات سیاسی در دستور کار قرار می‌گرفت، همکاری‌های ملموس اقتصادی و تجاری نیز مورد نظر بود و بر یافتن زمینه‌های عملی همکاری مشترک تمرکز شده. ایران و اتحادیه اروپا از سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۸۲ در مجموع ده دور گفت‌وگوی سازنده برگزار کردند اما با امنیتی شدن فضای نظام بین‌الملل پس از حوادث یازدهم سپتامبر و همراهی اتحادیه اروپا با برخی سیاست‌های آمریکا از جمله مبارزه با تروریسم و نیز برخی تحولات داخلی، سیاست تنش‌زدایی بار دیگر با دشواری‌هایی مواجه شد. بعد از روی کار آمدن آقای احمدی نژاد سیاست تنش‌زدایی از دستور کار رسمی و حتی غیررسمی خارج و روابط دو طرف مخصوصاً به خاطر بحران هسته‌ای

متشنج‌تر از گذشته شد. البته دولت قای احمدی نژاد هیچ گاه نگفت که در صدد پیشبرد سیاست تنش‌زدایی با غرب است بلکه رویکرد خود را مقاومت در برابر مطالبات غیرعادلانه غرب قرار داد. (قهرمان‌پور، ۱۳۹۵: ۸۵) اما باز خوردی که ایران از محیط بین‌الملل دریافت کرد، باز خوردی مثبت و مناسب نبود. محیط بین‌الملل به شدت تحت سیطره ایالات متحده آمریکا، متحدان اروپایی و تا حدودی آسیایی آن و برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که دولت ایالات متحده در آنها کنترلی بیش از حد معمول اعمال می‌کند - نه تنها فضایی چندان جهت بازیگری متعارف منطقه - ای و بین‌المللی برای ایران تخصیص نداد، بلکه رویه خصومت آمیز نسبت به ایران را تداوم بخشید. به عنوان مثال، در دوره ده ساله ۲۰۰۰ - ۱۹۹۰ م. با تصویب قوانینی نظیر داماتو و اعمال دکترین مهار دوگانه در صدد مهار و کنترل نقش منطقه‌ای ایران بر آمد. این «نظام امنیت کنترلی» حتی در دوران دولت اصلاح‌گرای سید محمد خاتمی نیز بطور کامل اجرا شد و پیام صلح و دوستی ملت و دولت ایران، پاسخی در خور از جانب آمریکا دریافت نکرد. (منصوری مقدم، اسمعیلی، ۱۳۹۰ : ۲۹۱) بعد از وقوع رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نیز دولت و مردم ایران با دولت و مردم آمریکا ابراز همدردی کردند و در ادامه با اقدامات یکجانبه آمریکا در افغانستان و عراق همکاری ضمنی و در برخی مواقع، همکاری صریح به عمل آوردند. اما از جانب آمریکا که خیزش خود را برای هژمونی و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه امپراتورانه آغاز کرده بود، نرمشی ملاحظه نشد. آن کشور با اتخاذ دستورالعمل مبارزه با تروریسم و دولت‌های سرکش و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نام ایران را در فهرست دولت‌های سرکش قرار داد و از سیاست جنگ بازدارنده با ایران سخن گفت. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در نطق ژوئن ۲۰۰۲، دکترین خود را در مقابله با کشورهای سرکش اینگونه بیان کرد: سیاست جنگ بازدارنده در صورت تهدید آمریکا از سوی تروریست‌ها با کشورهای سرکش، صورت می‌گیرد. حق دفاع از آمریکا، این اختیار را به رئیس جمهور آمریکا می‌دهد تا علیه مهاجمان بالقوه احتمالی، پیش از آنکه آنها بتوانند اقدامی بکنند، دست به عملیات بازدارنده بزنند». (اگلداهل، ۱۳۸۵: ۶۴) سران آمریکا، در موضع - گیری‌های خود، تلاش کرده‌اند ایران را به مثابه تهدید جدی علیه امنیت جهان نشان داده و جامعه جهانی را به واکنش جدی وادارند. در آوریل ۲۰۰۹، وزیر امور خارجه آمریکا، کاندولیزا رایس اظهار داشت که شورای امنیت باید به منظور توقف پیشروی هسته‌ای تهران گام‌های محکمی بردارد. در پایان آگوست همین سال، جورج بوش تأکید کرد که ایران باید متحمل عواقب تمرد خود باشد. وی گفت: «اکنون جهان با تهدیدی جدی از سوی رژیم رادیکال ایران مواجه است». بوش افزود: «ما از عمق مصیبتی که حمایت ایران از تروریست‌ها به بار آورده آگاهیم و می‌توانیم

تصور کنیم که آنقدر بدتر می‌شود اگر ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای مجاز شود». از این‌رو، «تبايد اجازه دهيم ايران به توسعه تسليحات هسته‌ای اقدام کند». این اظهارات در حالی بیان شد که حدود یک ماه پیش‌تر، یعنی ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹، شورای امنیت اولین قطعنامه خود را طبق فصل هفتم منشور علیه ایران تصویب کرده بود و طی آن هشدار داده بود که اگر ایران به خواسته‌های شورا بی‌توجهی کند، طبق ماده ۴۱ منشور، اعمال مجازات‌ها علیه این کشور را آغاز خواهد کرد. (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۸۳۷-۸۳۶)

بنابراین، محیط بین‌الملل به محیطی تنش‌زا و تهدید آمیز برای ایران تبدیل شد که در روی کار آمدن محمود احمدی نژاد و تغییر جهت‌گیری سیاست هسته‌ای ایران بی‌تأثیر نبوده است که در زیر به بخشی از آن تهدیدات اشاره می‌شود:

۲- تشدید تهدیدات گفتمانی و رفتاری آمریکا علیه ایران در سطح نظام بین‌الملل

الف) قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای اهریمنی: اگر در اواخر دوره ریاست جمهوری کلینتون در سال ۲۰۰۰، ایالات متحده، ایران را کشوری که مایه نگرانی است، توصیف می‌کرد (Kamrava, 2008.4)، جورج بوش آن را به بخشی از محور اهریمنی تبدیل کرد. معنای این سخن آن است که نرم شدن موضع منطقه‌ای ایران در سیاست خارجی، تأثیری در تعدیل مواضع آمریکا نسبت به ایران نداشته است. جورج بوش اعلام کرد «هر که با ما نیست، علیه ماست» و هر کس از تروریست‌ها حمایت کند و به آن پناه دهد با تروریست‌ها تفاوتی ندارد. به اعتقاد وی تروریسم دارای گستره‌های جهانی است و از این پس خطر اصلی است و «حزب الله» یکی از این سازمان‌هاست که جمهوری اسلامی از آن حمایت می‌کند. (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۶) از نظر آمریکا ایران از بزرگترین حامیان تروریسم در سطح جهانی است و ریشه این موضع‌گیری آمریکا به حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و لبنانی بر می‌گردد (زهرانی، ۱۳۸۱: ۹۰؛ حسینی متین ۱۳۸۱: ۳۶۳) علاوه بر این، با حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و از بین رفتن یکی از اصلاح‌سه‌گانه محور اهریمنی، نئومحافظه کاران متنفذ در مراکز تحقیقاتی و دولتی آمریکا خواهان تکرار سناریوی عراق در ایران شدند و می‌گفتند رژیم ایران، تروریستی است که در جستجوی تسلیحات است و از این‌رو، باید از بین برود (Dack & Takeyh, 2007.193؛ kamrava, 2008.5) ولی با شروع شورش‌های گسترده، جنگ فرقه‌ای و مقاومت شدید و غیرقابل پیش‌بینی بر ضد آمریکاییان در عراق، تصمیم‌گیرندگان واشنگتن از اقدام نظامی علیه ایران منصرف شده و استراتژی جدید را در پیش گرفتند که از سال ۲۰۰۵ در حال اجرا است و سه قسمت دارد: قسمت اول، شامل ترویج و تشویق تغییر رژیم به شکل نرم از طریق اقدامات نافرمانی مدنی و مقاومت در

کشور؛ قسمت دوم، انزوای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی به منظور تضعیف منافع و نفوذ ایران در منطقه و در جهان؛ و قسمت سوم، اقدامات کمتر آشکار که از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا با هدف قطع عملیات مالی دولت ایران در سرتاسر جهان هدایت و دنبال می‌شود. بطور کلی، هدف این استراتژی در نهایت فروپاشی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. آنچه این استراتژی را از استراتژی دولت‌های پیشین متمایز می‌سازد، میزان منابع دیپلماتیک و انرژی تخصیص داده شده بوسیله کاخ سفید و وزارت امور خارجه است. در این راستا در بهار ۲۰۰۵ (بهار ۸۴) کنگره آمریکا مصوبه‌ای به نام قانون «حمایت آزادی ایران» تصویب کرد که بر اساس آن، کاخ سفید در سال ۲۰۰۶ درخواست ۷۵ میلیون دلار بودجه کرد که کنگره با ۶۶ میلیون دلار موافقت کرد. در سال ۲۰۰۷ نیز درخواستی مشابه به تصویب کنگره رسید. (Kamrava, 2008.6; carpenter, 2006.6)

ب) متهم کردن ایران به جهت دستیابی به سلاح کشتار جمعی و آغاز بحران هسته‌ای ایران
در ژوئن ۲۰۰۳: یک ماه پس از رد پیشنهاد ایران از سوی کاخ سفید، در ژوئن ۲۰۰۳، آمریکا پرونده هسته‌ای ایران را در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سازمان ملل (IAEA) امنیتی کرد. این اقدام آمریکا علیه ایران، سناریوی عراقیزه کردن ایران را در اذهان تداعی می‌کرد. به زعم دولت آمریکا، ایران به جد به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است. لذا سناریویی علیه دولت ایران ترتیب داده شد که آغاز آن به گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲/ژوئن ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر می‌گردد. در آن نشست، مدیرکل آژانس ضمن اعلام کوتاهی ایران در گزارش کردن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود، از ایران خواست پروتکل الحاقی ۲+۹۳ را امضاء کند. شورای حکام نیز در پایان آن نشست در ۲۸ خرداد، ایران را به علت اعلام نکردن برخی از فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای سرزنش کرد و از این کشور خواست پروتکل الحاقی را امضاء نماید. همچنین مقرر شد مدیر کل آژانس، گزارشی دیگر به نشست شهریور ماه ۱۳۸۲ شورای حکام ارائه دهد. شورا نیز پس از بحث و بررسی گزارش مدیر کل در نشست ۲۱ شهریور ۱۳۸۲، قطعنامه‌ای تصویب کرد و از ایران خواست کارهای زیر را انجام دهد: ۱- متوقف ساختن بیدرنگ و کامل غنی سازی اورانیوم؛ امضای فوری پروتکل الحاقی ۲+۹۳؛ اعلام ریز برنامه هسته‌ای به آژانس. قطعنامه همچنین خواستار حل و فصل مسائل، حداکثر تا نهم آبان ۱۳۸۲ شد. (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۲: ۵۴-۵۲) از آن پس جمهوری اسلامی ایران به منظور اعتمادسازی، شفاف سازی و خنثی کردن اتهامات بی پایه و اساس آمریکا که در قالب قطعنامه شهریور ۸۲ (سپتامبر ۲۰۰۳) آژانس جلوه‌گر شده بود، وارد گفتگو و مذاکره

با تروئیکای اروپا گردید که ما حاصل آن سه توافق نامه سعدآباد، بروکسل و پاریس بود. اما باوجود انجام کلیه تعهدات از سوی ایران همچون تعلیق داوطلبانه غنی سازی و گسترش دامنه آن، امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، موافقت با بازرسی‌های سرزده و بی شمار و فراتر از پروتکل الحاقی حتی از تاسیسات نظامی ایران و... طرف اروپایی نه تنها به تعهدات خود همچون دسترسی ایران به فن آوری‌های نوین، عادی سازی پرونده ایران در نشست ژوئن ۲۰۰۴ آژانس انرژی اتمی و ... عمل نکرد، بلکه با طولانی کردن مذاکرات، در صدد برآمد ایران را از داشتن چرخه سوخت که براساس پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای حق مسلم ایران به شمار می‌رفت، محروم کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۵۷-۶۴؛ قاسمی و بصیری، ۱۳۸۵) ضمن اینکه اتحادیه اروپا خود به یکی از طرفین دعوی تبدیل شد و به حمایت قاطعانه از آمریکا برخاست. (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۷ و Crosi, 2005) آنها همچنین با صدور بیانیه‌ای در ژوئن ۲۰۰۳، همکاری اقتصادی خود را با ایران به پیشرفت مثبت ایران در زمینه احترام به حقوق بشر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و روند صلح خاورمیانه مشروط کردند.

۳- افزایش تهدیدات منطقه‌ای آمریکا علیه ایران

- حضور نظامی منطقه‌ای آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

مجموعه تحولات و رویدادهای پس از سقوط عراق و افغانستان، بافت حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس را دچار تحول بزرگی نمود و منطقه را با دو تحول اساسی روبرو ساخت. ۱. توسعه زمینه‌های لازم برای حضور نظامی نیروهای آمریکایی در کشورهای که رابطه نزدیکی با ایالات متحده دارند. این امر شامل تهیه و تجهیز پایگاه‌ها، ایستگاه‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها و مراکز راهبردی است که در یک عملیات نظامی به کار آید. حتی کشورهایی که بیش از این رابطه نزدیکی با آمریکا نداشتند، در مواردی چون استفاده از فضای کشور، پهلوگیری ناوگان نظامی در بنادر، در اختیار گذاشتن فرودگاه‌ها، شرکت در عملیات برد، سکان نیرو، سوخت رسانی، تعمیر و نگهداری تسلیحات و غیره به آمریکا کمک نموده و در مانورهای مشترک شرکت می‌کنند.

۲. افزایش بی سابقه پایگاه‌های نظامی مرکزی، به طوری که تنها در منطقه خلیج فارس ۵ پایگاه نظامی عمده آمریکایی وجود دارد. اهمیت این پایگاه‌ها به واسطه آن است که از مراکز عملیاتی اصلی نظامی شده‌اند. این پایگاه‌ها دارای استقلال نسبی و توانایی پشتیبانی از عملیات ضربتی هوایی، زمینی و دریایی هستند؛ خواه این عملیات به شکل متمرکز و تجمع تمامی نیروهای پایگاه‌ها و اقدام جمعی‌شان باشد، خواه به هنگام نیاز به صورت عملیات جداگانه هریک از پایگاه‌ها

و انتشار نیروهای آن باشد. سازماندهی به موجب توافق نامه‌هایی است که آمریکا با کشورهای میزبان منعقد کرده است. در نهایت، این پایگاه‌ها قادرند به تنهایی و یا بدون تشکیل یک جبهه متحد بزرگ، به سرعت عملیات نظامی را در جهات مختلف سازماندهی کنند. آمریکا هم اکنون دارای شبکه گسترده‌ای از تسهیلات نظامی است که به این کشور اجازه می‌دهد هرگونه عملیات آبی، خاکی و هوایی را در هر نقطه از خاورمیانه به جز ایران، سوریه و تاحدودی لیبی انجام دهد. بنابر راهبرد نظامی جدید آمریکا، مهره چینی با نحوه استقرار واحدهای نظامی تابع فرماندهی مرکزی، ۶۳ سایت نظامی واقع در ۱۱ کشور می‌باشد. این مناطق شامل خاور نزدیک واقع در منطقه خلیج فارس و دولت‌های درگیر در نزاع اعراب و اسرائیل، شاخ افریقا و منطقه گسترده‌ای در شمال افریقا (تونس، مراکش و الجزایر) و همچنین حضور گسترده واحدهای بزرگ نظامی در آسیای جنوبی و مرکزی، پیرامون و داخل افغانستان است. در نهایت، عرضه حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه شامل ۲۵ کشور است که از مراکش در غرب تا پاکستان در شرق ادامه یافته است. بررسی این آرایش نظامی نشان می‌دهد که پایگاه‌های خلیج فارس همچنان از برجسته‌ترین و کارآمدترین واحدهای آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌گردند که به سایر پایگاه‌ها به نوعی در جهت تکمیل فعالیت‌های آن عمل می‌کنند. (چمنکار، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۲)

- حضور گسترده ناوگان دریایی آمریکا و انگلیس در خلیج فارس

دورنمای فعالیت ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا به طور مستقیم می‌تواند عمق تحرک جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس را کاهش یا افزایش دهد. این ناوگان وظیفه انجام مأموریت‌های دریایی در چتر جغرافیای نظامی فرماندهی مرکزی آمریکا با وسعتی در حدود ۵/۷ میلیون مایل مربع را بر عهده دارد و یکی از بخش‌های مهم «فرماندهی مرکزی نیروهای دریایی آمریکا» می‌باشد. (www.Globalsecurity.Org)

فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا، خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ، سواحل شرقی آفریقا تا جنوب کنیا و بخش‌هایی از اقیانوس هند را پوشش عملیاتی می‌دهد که در آن، مناطق راهبردی همچون تنگه‌های هرمز و باب المندب، خلیج عدن و کانال سوئز قرار دارد (Weitz, 2011) به همین دلیل هرگونه مؤلف‌های که مقدمات بازنگری واشنگتن در موقعیت جغرافیایی نظامی این پایگاه را به وجود آورد، به طور یقین بر سطح و برد قدرت نظامی آمریکا در خاورمیانه تأثیرگذار است. ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا دایره عملیاتی خود را بر کشورهای زیر تعریف کرده است:

کشورهای واقع در چتر پوششی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا

ایران	افغانستان	پاکستان	عراق	سوریه
لبنان	بحرین	عربستان	قطر	عمان
یمن	امارات	اردن	مصر	ازبکستان
قرقیزستان	ترکمنستان	تاجیکستان	قزاقستان	

ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا نقش مهمی را در «عملیات رهگیری دریایی»^۱ آمریکا برای اجرای تحریم‌های عراق در دوره صدام حسین ایفا کرد که این مأموریت می‌تواند در مورد اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران نیز به کار رود (www. Fifth Fleet Globalsecurity. Org) به گونه‌ای که در چند سال اخیر «واحد اعزامی نیروی دریایی آمریکا»^۲ تحرکات خاصی را برای روزآمدسازی این مرکز انجام داده است. نیروی هوایی و دریایی آمریکا برای استقرار ناوگان‌های هواپیمابر، همکاری‌های نزدیکی را با یکدیگر دارند که از مصادیق آن می‌توان به استقرار «کشتی‌های جاگیر و موقعیت یاب دریایی»^۳ در سواحل بحرین اشاره کرد. اهمیت این موضوع به ویژه پس از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت مورخ ۹ ژوئن ۲۰۱۰ بیشتر شده است؛ زیرا در این قطعنامه به کشورها اجازه داده شده است، محموله‌های دریایی ایران را که مواد و قطعات مورد تحریم در قطعنامه‌های شورای امنیت را حمل می‌کنند، بازرسی، توقیف یا حتی در صورت لزوم منهدم کنند. (عسگرخانی، حق شناس، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۰)

- حضور گسترده در منطقه قفقاز

سلطه ایالات متحده بر منطقه قفقاز، تحول هشدار دهنده‌ای از نظر ایران در خصوص تکمیل ضلع شمالی حلقه محاصره پیرامونی و محصور شدن در حلقه متحدین و دولت‌های وابسته به آمریکا می‌باشد. در شرق ایران، افغانستان و پاکستان در غرب آن ترکیه و عراق و در جنوب آن عربستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس واقع است. همه این کشورها میزبان قوای نظامی آمریکا می‌باشند. از نظر ایران، تبدیل شدن همسایه شمال غربی ایران یعنی قفقاز به منطقه‌ای طرفدار آمریکا و میزبان نیروی نظامی این کشور به منزله محصور شدن کامل جمهوری اسلامی ایران توسط دول بالقوه خصم تلقی خواهد شد. صرف نظر از تهدیدهای نظامی و

^۱ -Maritime Interception Operation

^۲-Marine Expeditionary Force

^۳-Maritime Prepositioning Ships (MPS)

امنیت یک دغدغه عمده دیگر برای ایران، تلاش آمریکا برای کوتاه کردن دست این کشور از قفقاز است. واشنگتن در تلاش خود برای محدود نمودن ایران، بر آن بوده است که جمهوری اسلامی از هرگونه منافع اقتصادی چشمگیر در مناطق مورد توجه ایران از جمله قفقاز و آسیای مرکزی محروم کند و یا دست کم موانعی برای آن ایجاد کند. (Peimani, 2005) در واقع از ابزارهای گوناگون از جمله اقتصادی، جهت تهدید امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌گردد. رژیم صهیونیستی نیز حضور مستقیم خود را در قفقاز افزایش داده و تعاملات استراتژیک نظامی با کشورهای این منطقه و به ویژه جمهوری آذربایجان آغاز نموده است. این علاوه بر تقویت روابط این دو کشور با ترکیه می‌باشد که پیشاپیش محقق شده بود. البته بدیهی است که رژیم صهیونیستی توانایی لازم را جهت حمله به ایران ندارد.^۱

- تقویت ائتلاف ضد ایرانی در منطقه خاورمیانه

الف) تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس: این ائتلاف که متشکل از شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس است و با هماهنگی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بر ضد ایران تشکیل شده بود، تا پیش از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به علت بهبود نسبی روابط سیاسی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، دچار ضعف و سستی شده بود. ولی با تحولات سالهای ۲۰۰۳ به بعد در عراق که موجب روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه برای نخستین بار در تاریخ این کشور شد، موجب ناخرسندی شدید حکومت‌های سنی عرب منطقه فراهم آورد و بزرگ نمایی و خطرناک جلوه دادن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از سوی آمریکایی‌ها و ... سبب شد تا مجدداً روحی تازه در کالبد این ائتلاف نیمه جان دمیده شود. (امامی، ۱۳۸۴: ۶۰۱)

ب) تشکیل ائتلاف ضدایرانی در خاورمیانه: این ائتلاف بدنبال تحولات منطقه‌ای سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، مثل حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه در سال ۲۰۰۵، آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳ از سوی آمریکا، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه در تابستان ۲۰۰۶ و مطرح شدن خط هلال شیعی از سوی برخی مقامات عالی رتبه کشورهای مصر و اردن و دامن زدن آن از سوی رسانه‌های غربی به ویژه آمریکایی و... تشکیل شد. در این ائتلاف اندکی عجیب، کشورهای مصر، اردن، عربستان، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و به ویژه با برنامه هسته‌ای ایران به شدت مخالفت می‌کنند. مجموعه این عوامل سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر در محیط ناامن

^۱ - WorldTribune, 2012.com

بین‌المللی و منطقه‌ای قرار بگیرد. تهدیدزا و افراطی بودن این محیط، ناکامی دولت‌های قبلی که به اتخاذ سیاست‌های نرم در سیاست خارجی شهرت داشتند، در حل و فصل مسایل و مشکلات امنیت ملی ایران و تهدیداتی که بطور هر روزه علیه ایران مطرح می‌شد، سبب به قدرت رسیدن مجدد جناح‌های رادیکال و افراطی در صحنه سیاسی ایران شد که این امر نیز به نوبه خود در بازگشت گفتمان آرمان‌گرایی تحت عنوان «اصول‌گرایی عدالت محور» و سازش‌ناپذیری در سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم بی‌تأثیر نبوده است. (Takeyh & Nasr, 2008)؛ مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۷ و شجاع، ۱۳۸۶)

۲- تأثیرات محیط داخلی

حکومت: نظام سیاسی ایران نظامی ایدئولوژیک است که از ابتدای انقلاب اسلامی، با شعار نه شرقی و نه غربی ندای مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از ملل مستضعف را سر داده است. لذا هر فردی که در رأس ریاست جمهوری این کشور قرار می‌گیرد، باید پایبند ایدئولوژی نظام بوده و منافع مرتبط با اسلامیت نظام را محترم بدارد. اما همین نظام، نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نیز دارد که در مواقع ضروری به سیاست‌های کلی نظام پویایی و انعطاف لازم را می‌دهد. در شرایط امروزی نظام بین‌الملل که بازیگر اصلی آن سرناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران داشته و حاضر به پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران نیست، دستگاه حکومتی ایران هم جهت با رییس جمهور احمدی نژاد به اتخاذ سیاست‌های آرمانی و افراطی در عرصه گفتمانی و رفتارهای سخت در عرصه عملی روی آورده است. (منصوری مقدم و اسمعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۷) در همین راستا با توجه به مبانی هویتی شکل دهنده به هویت ایران در سطح معنایی و اصول قانون اساسی، می‌توان دریافت که دولت ایران، دولتی کاملاً اسلامی و انقلابی است که با توجه به مبانی ایدئولوژیک و اسلامی خود، نقش‌های متفاوتی برای خود از جمله دولت غیرمتعهد و مستقل، دولت عدالت جو و ظلم ستیز در صحنه نظام بین‌المللی تعریف کرده است. اما نخبگان سیاست خارجی در هر دولتی با توجه به گفتمان خاص حاکم می‌توانند از این نقش‌های تعریف شده تفسیرهای نسبتاً متفاوتی ارائه دهند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰) به عنوان مثال نخبگان سیاست خارجی دولت یازدهم با تفسیر نسبتاً ملایم از هویت انقلابی اسلامی دولت ایران، نقش‌های هویتی این کشور را متفاوت‌تر تعریف می‌کنند. به عنوان مثال دولت ایران به عنوان یک دولت عزت طلب، سلطه جو و ظلم ستیز نمی‌تواند نابرابری هسته‌ای را در سطح نظام بین‌الملل بپذیرد، اما در عین حال می‌تواند با تکیه بر عنصر اعتماد با دنیای بیرون، در جهت احقاق حقوق هسته‌ای تعامل کند.

(همان، ۱۳۹۴: ۲۴۶) احمدی نژاد در مبارزات انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری در بهار ۱۳۸۴، شعار اصلی و محوری برنامه‌های خود را «عدالت محوری و عدالت گستری» هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی اعلام نمود. رییس جمهور دولت‌های نهم و دهم همواره در سیاست خارجی خود بر منشور عدالت تأکید می‌کرد. در سخنرانی خود در سازمان ملل عدالت را به عنوان یک اصل بنیادین در روابط بین‌الملل مطرح می‌سازد. از نظر وی تحقق صلح و آرامش جهانی مستلزم بسط عدالت در جهان است. بر پایه تعریف اصول‌گرایان از عدالت، دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای حتی بر اساس کنوانسیون (NPT) حق تمام کشورها است و کارشکنی‌های قدرت‌های بزرگ در این راه مصداق بارز بی عدالتی به شمار می‌رود. در راستای رویکرد عدالت طلبانه در پرونده هسته‌ای، دولت احمدی نژاد تلاش نمود متناسب با رویکرد فعالانه و تهاجمی خود، علاوه بر مقاومت و پافشاری بر حقوق هسته‌ای، به جای عقب نشینی، پیشروی نموده و با برجسته نمودن تخلفات قدرت‌های بزرگ خصوصاً آمریکا، ضمن معرفی آنها به عنوان ظالم، مظلومیت هسته‌ای ایران را نشان دهد و از این طریق به متوازن سازی فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی بپردازد. (توپچی و طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۲۹)

فرد: به نظر می‌رسد دکتر احمدی نژاد در نحوه نگاه به نظام بین‌الملل شباهت بسیار زیادی با حضرت امام خمینی (ره) دارد. احمدی نژاد به عنوان فردی معتقد و راسخ در ایمان انقلابی خود، و متأثر از جنگ تحمیلی هشت ساله، بر این باور است که نمی‌توان به کمک دنیای خارج، به ویژه غربی‌ها و آمریکا امیدوار بود، و جنگ تحمیلی به خوبی نشان داد که نه تنها جامعه به اصطلاح بین‌المللی می‌تواند حق ایران را پایمال کند، بلکه کنوانسیون‌ها و قواعد حقوق بین‌الملل و حتی سازمان‌هایی چون سازمان ملل نیز می‌تواند نادیده انگاشته شود، یا در راستای تثبیت قدرت زورگویان دستکاری گردد. به نظر می‌رسد مهمترین در جنگ تحمیلی این بود که ایران درک کرد باید روی پای خود بایستد. (Parsi, 2007: 6) از سوی دیگر، به نظر می‌رسد محمود احمدی نژاد بر این باور قلبی است که دشمنان ایران به ویژه آمریکا و اسرائیل در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارند، و آمریکا در سرراشییی افول و اسرائیل در سرراشییی نابودی قرار دارد. باتلاق عراق، و شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه از دید دکتر احمدی نژاد نشان از این واقعیت دارد. این طرز تفکر می‌تواند موجب افزایش اعتماد به نفس ایران در سیاست خارجی خود، و در نتیجه تقابلی‌تر شدن آن شده باشد. سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری رهبران با چگونگی مدیریت اطلاعات و اطرافیان نیز از متغیرهای فردی موثر بر سیاست خارجی کشور است. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۷۰) در مورد دولت آقای احمدی نژاد، می‌توان اشاره کرد که «احمدی نژاد و

حامیان‌ش بر این عقیده بودند که می‌باید زمینه را برای ظهور امام زمان آماده کنند و مدینه فاضله را در ایران و متعاقب آن در جهان برپا نمایند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

نقش: روزنا در وهله دوم بر این باور است که نقشی که تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی اشغال می‌کنند، مثل نقش ریاست جمهوری، نقش وزیر امور خارجه و... می‌تواند به عنوان یکی از سطوح اصلی در سطح خرد مورد توجه قرار گیرد. در زمینه بررسی سیاست هسته‌ای دولت اصولگرا نیز از این منظر می‌توان بر نقش‌های درگیر در این فرایند بدون در نظر گرفتن خصوصیات فرد و یا افرادی که آن را اشغال می‌کنند، اشاره کرد. به عنوان مثال نقش رئیس جمهور و حدود اختیارات و وظایف وی در زمینه سیاست‌گذاری هسته‌ای، نقش وزیر امور خارجه، تیم مذاکره کننده و یا نقش دبیر شورای عالی امنیت ملی و اختیاراتی که این نقش‌ها با توجه به اصول قانون اساسی در زمینه سیاست‌گذاری هسته‌ای دارند. در همین زمینه به گفته مهدی محمدی از اعضای تیم مذاکره کننده هسته‌ای در دوران سعید جلیلی، در هیچ یک از دوره‌های مختلف، تیم مذاکره کننده سیاست‌گذار نبوده است و مذاکره کنندگان فقط مجریانی هستند که سیاست‌ها را تبدیل به دیپلماسی می‌کنند. (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

جامعه: شامل جنبه‌های غیرحکومتی، افکار عمومی و جهت‌گیری‌های ارزشی عمده است. در این سطح از تحلیل نیز در بررسی سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم باید به جهت‌گیری‌های ارزشی مردم ایران نسبت به موضوع هسته‌ای توجه داشت. اینکه افکار عمومی بر حقوق کامل خود در زمینه هسته‌ای پافشاری کنند و در این راه حتی حاضر به تحمل تحریم‌ها باشند و یا برعکس این حالت خواهان سازش با غرب و لغو تحریم‌ها شوند و به جای تأکید بر امنیت هستی‌شناسانه و هویتی خود، به امنیت فیزیکی و اقتصادی توجه کنند، تأثیر بسیار زیادی بر جهت‌گیری‌های هسته‌ای خواهد داشت. در همین زمینه روزنامه لس آنجلس تایمز در یکی از مطالب خود که اختصاص به دیدگاه ایرانیان در خصوص موضوع هسته‌ای دارد، نوشته است که مقاومت در قبال غرب در موضوع هسته‌ای، به مسئله‌ای مرتبط با غرور ملی ایرانیان تبدیل شده است. (تحلیل روزنامه آمریکایی از دیدگاه ایرانیان در موضوع هسته‌ای، ۱۳۹۳)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا و با توجه به دگرگونی‌های محیط داخلی و خارجی (ساختار نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر) در تغییر جهت‌گیری سیاست هسته‌ای ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد پرداختیم. نتیجه‌ای که حاصل

می‌شود این است که حکومت جمهوری اسلامی ایران در دوره دولت نهم و تا حدی دهم با توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تحت تاثیر بازی ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان به منظور خنثی کردن استراتژی فروپاشی و منزوی کردن رژیم ایران که در دستور کار آمریکا قرار داشت به تجدیدنظر در سیاست خارجی ایران (سیاست هسته‌ای) روی آوردند. در دستور کار قرار گرفتن پرونده ایران در شورای امنیت که با فشارهای آمریکا همراه بود به این معنی بود که فعالیت‌های هسته‌ای ایران با مسئله صلح و امنیت بین‌المللی مرتبط است. قدرت‌های بزرگ و در راس آن آمریکا با تصویب چند قطعنامه بر اساس ماده ۴۱ منشور ملل متحد مجازات‌های را علیه ایران اعمال کردند تا گزینه تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای برای ایران عقلایی جلوه دهند با این حال ایران همچنان سیاست مقاومت در پیش گرفته و به این قطعنامه‌ها اعتنایی نداشته است. آمریکا در مقام محرک اصلی تصویب قطعنامه‌ها تلاش داشته است با تقویت این تصور که ایران با توسعه فعالیت‌های نظامی گرا صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند قدرت‌های بزرگ را به همکاری برای اعمال فشارها سوق دهد و ایران را به انزوای سیاسی بکشاند علاوه بر موضوع هسته‌ای در شورای امنیت، حضور ایالات متحده در خاورمیانه که مبتنی بر حضور گسترده نظامی در خلیج فارس و اطراف جمهوری اسلامی ایران و تحریک کشورهای منطقه به خصوص شورای همکاری خلیج فارس برای ایجاد ائتلاف ضد ایرانی و همچنین مثلث استراتژیک آذربایجان، ترکیه، اسرائیل و بالاخره حضور گسترده آمریکا در منطقه قفقاز، این مسئله را برای ایران تداعی می‌کند که با توجه به شرایط موجود بهترین راه برای حفظ موجودیت و استقلال دستیابی به انرژی هسته‌ای در مقام بازدارندگی و توازن منطقه‌ای می‌باشد علاوه بر این با توجه به ساختار حکومت در جمهوری اسلامی ایران که برخاسته از یک نظام اسلامی با مشروعیت الهی می‌باشد و با توجه به ویژگی‌های یک نظام اسلامی با مشروعیت الهی که بر اساس منابع هویتی در سیاست هسته‌ای برای خود تعریف می‌کند همانند اینکه؛ ۱- ایران بر اساس حفظ مصلحت نظام اسلامی و به عنوان یک دولت رهبر جهان اسلام بایستی با رسیدن به خودکفائی هسته‌ای و همچنین دستیابی به چرخه کامل سوخت و احقاق حقوق خود موقعیت خود را به عنوان رهبر جهان اسلام حفظ نماید. ۲- بر اساس هنجار هویتی استقلال‌خواهی و نفی وابستگی به بیگانه به عنوان یک دولت مستقل، غیر متعهد بایستی در هیچ زمینه‌ای از جمله انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای به دولت‌های بیگانه وابسته نباشد. ۳- همچنین براساس هنجار ایستادگی و مقاومت به تداوم فعالیت‌های هسته‌ای خود می‌پردازد و نه تنها غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نمی‌کند بلکه بر مذاکرات هسته‌ای بدون هیچ پیش شرطی تاکید می‌کند. با توجه به این

ویژگی‌ها ایران سیاست سازش ناپذیری و مقاومت را در پیش گرفته و قطعنامه‌های شورای امنیت را غیر منطقی و فاقد وجهت قانونی می‌داند. بطوریکه میتوان اینگونه بیان کرد که سیاست تهاجمی که دولت احمدی نژاد در مسئله هسته‌ای در پیش گرفته بود باعث اجماع بین‌المللی و نزدیک شدن دیدگاه‌های اروپا و آمریکا در بحران هسته‌ای شد و پیامد آن ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت و تصویب چندین قطعنامه در شورای امنیت شد همانگونه که در تمامی این قطعنامه‌ها بخش‌های مهم اقتصاد ایران مورد تحریم قرار گرفت که در نتیجه باعث افت رشد اقتصادی و پیشرفت اقتصاد شد. حتی خود احمدی نژاد هم که زمانی این تحریم‌ها را کاغذ پاره می‌دانست در تاثیر آن در اقتصاد ایران صحنه گذاشت. آقای بهمنی هم رئیس وقت بانک مرکزی تاثیر این تحریم‌ها را کمتر از یک جنگ نظامی ندانست حتی زمانی که چین و روسیه که در بیشتر مواقع دیدگاه‌هایی متفاوت با غرب در برنامه هسته‌ای ایران داشتند به خاطر اتخاذ سیاست تهاجمی احمدی نژاد به ناچار تغییر رویکرد داده و دیدگاه‌های خود را نزدیک غرب کردند و این باعث افزایش فشارهای بین‌المللی به ایران شد بطوریکه تحریم‌هایی که توسط جامعه بین‌الملل بر ایران اعمال شد اگر اغراق نکنیم باعث فلج شدن بخش‌های مهم اقتصاد ایران گشت به عنوان مثال سرمایه‌گذاری‌های مهمی که در دوران خاتمی در صنعت نفت و گاز در منطقه اقتصادی عسلویه شده بود با روی کار آمدن احمدی نژاد شرکت‌های مهم خارجی سرمایه‌گذار در این بخش از ایران خارج شدند که باعث نیمه کاره ماندن طرح‌ها شد بطوریکه در جریان برداشت گاز از میادین مشترک با قطر برداشت ایران در مقایسه با کشور کوچک عربی بسیار کم شد به طور خلاصه تاثیر تحریم‌های شورای امنیت در بسیاری از بخش‌های اقتصاد ایران تاکنون هم کاملاً قابل مشاهده است.

به این ترتیب با توجه به مدل تصمیم‌گیری جیمز روزنا به این نتیجه خواهیم رسید که ساختار نظام بین‌الملل با توجه به نفوذ چشمگیر و عملکرد ایالات متحده آمریکا و نیز تحرکات آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی (سازمان انرژی اتمی و شورای امنیت) و همچنین حضور در محیط منطقه‌ای ایران بیشترین تاثیر را در سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم داشته است و در مرتبه بعدی حکومت، فرد، نقش و جامعه بیشترین نقش را در تصمیم‌گیری‌های سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم داشته است.

منابع فارسی

کتاب

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
- دهقانی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مؤسسه ایران
- حمید مولانا، منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، تهران، نشر دادگستر
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰)، هویت و سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، تهران، ابرار معاصر
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۹)، اصول روابط بین الملل الف-ب، انتشارات بنیاد حقوقی میزان
- قهرمان پور، رحمن (۱۳۹۵)، سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای ایران، تهران، انتشارات تیسرا

مقالات

- امامی، محمدعلی (۱۳۸۴)، تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۱۹، شماره ۳-۴
- انگلداهل، ویلیام (۱۳۸۵)، کابوس ژئوپولیتیک، ترجمه اردلان متین، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره ۳
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹)، آرایش نظامی آمریکا در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاور میانه، دوره ۱۷، شماره ۴
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۹)، ریشه‌های سیاست خارجی تعاملی-تقابلی ایران در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی نژاد، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۲۲، شماره ۸۹
- حسینی متین، مهدی (۱۳۸۱)، روندهای سیاسی داخلی و بین‌المللی تأثیرگذار بر سیاست خارجی در مورد عراق، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۱۵، شماره ۲
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، ارزیابی گفتگوهای سازنده بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

- دهشیری، غلامعلی (۱۳۸۵)، سیاست خارجی دولت نهم، همشهری دیپلماتیک، نیمه مرداد
- دهقانی، جلال (۱۳۸۴)، گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۱۹، شماره ۲۱۱-۲۱۲
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۴)، بررسی عوامل شکل دهنده به سیاست هسته‌ای دولت اعتدال بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا، فصل نامه راهبرد، دوره ۲۳، شماره ۷۴
- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۱)، از کشورهای یاغی تا محور اهریمنی، مهار تا حمله پیشگیرانه، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۱۵، شماره ۲
- (۱۳۸۳)، انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۱۷، شماره ۳
- سید محمد طباطبائی، میلاد توپچی (۱۳۹۴)، مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصولگرایی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۲۱، شماره ۲۴۰-۲۳۹
- علی اسمعیلی، جهانشیر منصوری مقدم (۱۳۹۰)، تحلیلی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوره ریست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۷)، آمریکا و بحران هسته‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۱، شماره ۴
- محمدعلی بصیری، مصطفی قاسمی (۱۳۸۵)، مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۲۰، شماره ۹-۱۰ (پیاپی ۲۲۶)
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۵)، جهان ژئوپلیتیک در سه سال گذشته، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۲۱، شماره ۲۳۱-۲۳۲
- محمدی، مهدی (۱۳۹۲)، محاسبه استراتژیک: جلیلی بر اساس سیاست‌های راهبردی نظام عمل کرد، مهرنامه، دوره ۴، شماره ۳۲
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۱۶، شماره ۴

English Resources

Book

- Alison Graham and Morton Halperin (1972), **Bureacrtic Politics: A Paradigm and some Policy Implication**, World Politics, 24

- Crosi, Jerom R (2005), **Atomic Iran: How Terrorist Regime Bought The Bomb and American Politicians**, Na sahville Tennessee: WND Books
- James N. Rosenau(1971),**The National Interest, in The Scientific Study of Foreign Policy**, (New York: The Free Press)
- Kamrava, Mehran (2008), **The united states and Iran: A Dangerous but Contained Rivalry, Policy Brief**. No 9
- Kessler, Glenn (2007), **The Confidant: Condoleezza Rice and the Creation of the Bush Legacy**, London, Macmillan
- Kubalkova, V (2001), **Foreign Policy in a Constructed International Politics in a constructed world**. Armonk: M.E Sharpe
- Kubalkova, V(2001),**Foreign Policy, International Politics, and Constructivism**, in Vendulka Kubalkova. **Foreign Policy in a Constructed World**. Armonk, NY: M.E.harpe
- Ritter, Scott (2006), **Target Iran: The Truth about the White House's Plans for Regime Change**, New York, Nation Books
- Rosenau, J (1972), **The Analyses of International Politics**, New York: The Free Press
- Waltz, K (1979), **Theory of International Politics**, London: Addison-Wesley

Article

- Buzan, Barry(1984),**Peace, Power, and Security:Contending Concepts in the Study of International the Relations**,**Journal of Peace Research**, V01.21, No. 2
- Carpenter, Ted Galen (2006), **Iran's Nuclear program America's Policy options, The policy Analysis**, No 578. September 20
- Duck, Coline; Takeyh Ray (2007), **Iran's Nuclear Challenge**, Politcat science Quarterly. Vol 122. No 2
- PEIMANI, HOOMAN, (2005), **Under Iranian Eyes: The Challenge of the Caucasus**, GLOBAL DIALOGUE, Volume 7, Number 3-4, Summer/Autumn
- The Volatile Caucasus
- Shapiro, Michael (1973), **Cognitive Process and Foreign Policy Decision Making**, International Studies, Vol 17, No 2

Site

- Bahrain Facilities, available at: www.globalsecurity.org
- Chatham House (2006), **Iran, Its neighbors and the regional crises**, A Middle East Program Report, The Royal Institute of International Affairs
- Fifth Fleet, available at: www.globalsecurity.org